

برای استحضار تلویزیون اندیشه!

امیرفیض- حقوقدان

قاعدتا تحریر حاضر باید دنباله نقد سخنان اعلیحضرت و ردیف ۸ باشد، ولی برنامه تلویزیون اندیشه به تصدی آقای فرامرز فروزنده که بی ارتباط با بخشی از تحریرات سابقه نبود مجاز ساخت که این تحریر خطاب به آقای فروزنده تنظیم و تقدیم شود.

نخست با میهمانان محترم بر نامه

یک مطلب مشترک در توجه میهمانان قرار داشت و آن بی رغبتی آمریکا به برگشت پادشاهی به ایران است که به عنوان یک فکر و برداشت شخصی ابراز شد.

آمریکایی ها با برگشت پادشاهی ایران سخت مخالفند و یا اینکه رضا پهلوی را جدی نمی گیرند. (اظهارات مشترک میهمانان برنامه).

مخالفت آمریکا با اساس سلطنت خاصه تداوم سلطنت از حد نظر گذشته و بصورت تصمیم وزارت خارجه آمریکا در آمده است. بنده متحیرم که میهمانان برنامه که مسلما به اسناد مبارزه آگاهند در آن موقعیت مناسب از طرح مزبور که بنام طرح هنری برشت در وزارت امور خارجه آمریکا به تصویب رسیده صحبت و یا اشاره ای نکردند.

طرح مزبور که بارها و بارها اسناد آن ارائه شده،^۱ صراحت دارد براینکه «آمریکا انتقال سلطنت را به ولیعهد در روال قانون اساسی قبول ندارد و خاندان سلطنتی ایران حق ندارند که در مدت اقامت در آمریکا کار سیاسی بنمایند» و از آنجا که در طرح مزبور ذکر شده که این طرح باید بوسیله افراد مورد اعتماد آمریکا به شاهنشاه ایران ابلاغ شود، طرح مزبور در مکزیک به شاهنشاه ابلاغ شد.^۲

اسناد مبارزه نشان میدهد که به موازات اجرای طرح مزبور و انتصاب مشاورین وابسته به آمریکا مانند بختیار و علی امینی و عوامل آنان چون اسلام کاظمیه و شهریار آهی، اعلیحضرت با ترک جایگاه حقوقی و اعتباری سلطنت در موقعیت یک فرد عادی قرار گرفتند و این موضوع است که چندین تحریر به آن تخصیص یافته است.

بنابراین علت رکود و توقف فعالیت های سیاسی اعلیحضرت (رضا شاه دوم) نه بعلت کم علاقه سیاسی مردم نسبت به پدر و پدر بزرگشان است، بلکه بعلت مخالفت صریح آمریکا با تداوم سلطنت ایران است.

آقای فروزنده و میهمانانش آیا می توانند موردی را نشان بدهند که بوی مقاومت مبارزین ایرانی خارج از کشور با طرح هنری برشت را داشته باشد؟ درحالیکه آرشیو مبارزه مملو از اسناد و تصمیم هایی است که

^۱ - <http://1400years.org/AmirFeyz/MahareStrategyvaHadafeMobareze-AmirFeyz-04May2012.pdf>
[http://1400years.org/AmirFeyz/HengamehhaForoughi-Bresht\(34\)-AmirFeyz-10Aug2012.pdf](http://1400years.org/AmirFeyz/HengamehhaForoughi-Bresht(34)-AmirFeyz-10Aug2012.pdf)

^۲ - این طرح توسط دکتر هوشنگ نهاوندی به شاهنشاه آریامهر در مکزیک ارائه شد. ح-ک

ایرانیان خارج از کشور و رسانه‌های آنها عملاً براه اجرای طرح هنری برشت رفته‌اند و آن طرح یعنی قطع تداوم سلطنت را جا انداخته‌اند.

این درست که «خوشا باغی که شغال از آن قهر کرده باشد» ولی شغال آمریکا از سلطنت و تداوم آن قهر نکرده بلکه به تکه، تکه کردن آن مبادرت ورزیده، آیا حق این نبود تا ایرانیان در مقابل تصمیم غیر موجه آمریکا که خلاف قانون اساسی و سنت کهن ایران و حتا قانون اساسی کشور خودشان بوده و هست مقاومت میکردند و سلطنت را که ناموس و هویت ملی ایرانیان شناخته میشود به اراده و چنگال آمریکای شغال واگذار نمی‌کردند؟

بی‌اطلاعی از نهاد جمهوری اسلامی

یکی از میهمانان مطلب بسیار بی سابقه‌ای را عنوان کرد و آن این بود که او خطاب به «رضا پهلوی» (به عبارت کلام میهمان) گفت؛ سیستم حاکم بر ایران یک نهاد مدنی است با سابقه کهن، آیا ما نباید این سیستم را از جهات مختلف بشناسیم.

ابراز تاسف کاملاً بجاست که یکی از میهمانان برنامه که لابد در ردیف اول از نظر درک و فهم هستند که دعوت شده‌اند؛ چنین مسئله‌ای را عنوان کرده؛ آنهم با اول شخص «ما» یعنی همه کسانی که مخالف جمهوری اسلامی هستند بعد از ۳۶ سال که این گروه آخوند برکشور اهورایی ما مسلط شده‌اند هنوز از آنها چیزی نمیدانیم (به گفته آن میهمان)!

فکر نمی‌کنم از این سند مهمتر چیزی باشد که دلیل عدم صلاحیت حضور این حضرات در میدان مبارزه باشد. کسیکه نمیداند جمهوری اسلامی و نهاد حقوقی آن چیست، چه حقی دارد که با جمهوری اسلامی مخالفت کند! اساساً عدم علم ایشان از نهاد اسلام و حکومت اسلامی چه ارتباطی به «رضا پهلوی» دارد که در آن برنامه ایشان طرف پرسش قرار گرفته است.

وقتی کسی پس از ۳۵-۳۶ سال حکومت جمهوری اسلامی اکنون مثل شاخ شمشاد میگوید چیزی از اسلام و نهاد حکومتی نمیداند خوب مایل نیست و یا ظرفیت فراگیری ندارد، «رضا پهلوی» چه بکند.

هم امروز محمد یزدی رییس قوه قضاییه سابق و رییس کنونی خبرگان گفت: «جمهوری اسلامی یعنی همه مردم میخواهند که اسلام داشته باشند، نه اینکه هرچیز که مردم میخواهند داشته باشند، آن جمهوری‌های دیگر است، که هرچه مردم میخواهند به مردم میدهند، جمهوری اسلامی مانند جمهوری‌های دیگر نیست که هرچه مردم میخواهند به آنها داده شود، بلکه جمهوری اسلامی در چارچوب اسلام است، یعنی خواسته‌ها در چارچوب اسلام قرار میگیرد»

آیا از این بهتر میتوان نهاد حکومتی جمهوری اسلامی و پیوند آنرا با اسلام بیان کرد که شیخ محمد یزدی با عنوان آیت الله، آنرا تشریح کرده است؟ آیا میهمانان مزبور در برنامه همصدایی آقای فروزنده هنوز که هنوز است اسلام و احکام آنرا نمی‌دانند؟ و باز هم با جمهوری اسلامی تظاهر به مبارزه می‌کنند؟

حداقلی که میتواند متوجه‌اژه «ما» در گفتار میهمان برنامه باشد، همان آقایان حاضر در آن جلسه است. آیا آنان و در صدر همه آقای فروزنده نمیداند که جمهوری اسلامی و نهاد اسلام حکومتی چیست؟^۳ ولی دیدیم که ایشان ساکت ماند؛ یعنی تایید کردند که نمیدانند، نهاد اسلام حکومتی چیست و اگر میدانند که حتماً

^۳ چنین بنظر نمی‌رسد زیرا اینان همان مدعیان روشنفکری هستند که در سال ۱۹۷۹ (۲۵۱۷) خمینی و رژیم اسلامی را سرکار آورده‌اند. اگر ماهیت رژیم را میدانستند و ضرر و میکرب موجود در این گندآبه را میدانستند که بر سرخود نمی‌ریختند. ح-ک

میدانند برای این است که ایشان فقط مایل است از «رضا پهلوی» پرسش کند نه از میهمانانی که آنقدر حرف نامربوط میزنند، آنهم به نام همه ایرانیان خارج از کشور. آیا گواهی تسلط چنین جهلی بر ایرانیانی که ۳۵ سال است مبارزه اعتقادی میکنند یک افترای نامردانه نیست؟

میهمان گفته است؛ «آیا ما نباید این سیستم را بشناسیم؟» کی «رضا پهلوی» گفته که لازم نیست که جمهوری اسلامی را بشناسید! که اینجا «رضا پهلوی» خطاب قرار داده شده است؟! ایرانیان بسیاری در خارج از کشور سیستم را شناسایی و معرفی کرده اند، اگر میهمان و آقای فروزنده نمیخواهد سیستم را بشناسد مشکل خودشان است؛ نه «رضا پهلوی».

رضا پهلوی کار سیاسی نمی کند

یکی از بجا ترین موضوع ها این بود که («رضا پهلوی» کار سیاسی نمی کند و اصلا بلد نیست.) آری اعلیحضرت کار سیاسی بلد نیستند، کار اجرایی هم بلد نیستند، فقط برای سلطنت تربیت شده اند و پادشاه هم لازم نیست که کار اجرایی و یا سیاسی بداند و یا بکار بندد. پادشاه یک قدرت معنوی است که با فرمان به شخصیت های سیاسی و اجرایی، آنان مجری کارهای سیاسی و اجرایی می شوند، این سنت پادشاهی در فرهنگ ایرانی و قانون اساسی و سیر مشروطیت است.^۴

خوب «رضا پهلوی» کار سیاسی نمیکند و بلد هم نیست، خوب شما که بلدید بکنید؛ چرا منتظر او هستید؟

«رضا پهلوی» با عدول از سلطنت یعنی همان چیزی که شما آقایان از آن استقبال کردید... یک فرد عادی است که اساسا تکلیفی برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی حتا در حداقل هم ندارد. مانند هزاران ایرانی مقیم خارج یا داخل کشور که اصلا در خط مبارزه نیستند.

تکلیف، ناشی از صراحت قانون و یا شرع است، کدام قانونی برای ایرانیان تکلیف کار سیاسی را مقرر کرده که «رضا پهلوی» (شهروند) هم شامل آن قانون بشود.

«رضا پهلوی» خرج کم میکند

یکی از میهمانان برنامه همراه با افسوس اظهار داشت که «رضا پهلوی» مانند مجاهدین که پول به شخصیت های آمریکایی میدهد که برای آنها سخنرانی کند این کار را هم نمی کند.

این هم شد ایراد؟! ننگی از این مهمتر و بالاتر هست که انسان پول به بیگانه بدهد که بیاید از او تعریف کند! واقعا که

صدر ها از عالمان و منصفان یکسر تهی است صدر در دست جاهل و بقال و طبال ماند

فراموش نکنید که این میهمانان جزء بهترین ها هستند (مثلا). اصلا قبح بیگانه پرستی نه تنها فراموش شده که تبدیل به حسن هم شده، آنهم در حدی که سرکوفتی برای «رضا پهلوی» شده است.

^۴ - این شیوه در همه کشور های پادشاهی و دموکراسی ها است و غریب و شگفت انگیز نیست. ح-ک

ایشان باید تکلیف ما را روشن کنند

خواسته بالا از سوی آقای فرامرز فروزنده اعلام شده است و اضافه کرده اند «من نمیتوانم جانشین ایشان بشوم، زیرا پدرم آسپز بوده آنهم دزد، پس من اصلا زمینه رهبری ندارم»



حاشیه: «آقای فروزنده برای اینکه به اظهاراتشان جنبه باوری بدهند پدرشان را آسپز دزد نامیده اند. آسپزی که به توضیح آقای فروزنده گوشت های خوب را خودش میخورد، عملش دزدی نیست، سوء استفاده از موقعیت است و با دزدی بسیار تفاوت دارد. انسان هایی تصور میکنند که با تحقیر کردن دیگران خود به استواری و احترام و اعتماد میرسند. در همان جلسه وقتی ایشان پدرشان را دزد خطاب کرد کسانی خندیدند و خود ایشان هم این احساس کاذب را یافت که از یک پدر دزد چه انسان والا مقامی به ظهور رسیده است.» (پایان حاشیه)

آقای فروزنده؛ تکلیف، پدیده ای است که قانون یا شرع برای انسان ها مقرر می کند، افراد حق ایجاد تکلیف برای اشخاص ندارند، تکلیف اعلیحضرت را قانون اساسی و سنت مشروطیت ایران مشخص و احصاء کرده است و تکلیف افراد را همان قانون اساسی و دولتی که به فرمان شاه تشکیل می شود پیش بینی کرده است؛ وقتی اعلیحضرت را در جایگاه حقوقی سلطنت باور ندارید و «رضا پهلوی» خطابش می کنید و خود ایشان هم جایگاه سلطنت را با ریاست شورای تجزیه طلبان عوض میکنند، ایشان فاقد قدرتی می شوند که برای کسی ایجاد تکلیف کند.

درخواست حضرتعالی از «رضا پهلوی» که ایشان را در مقام سلطنت نمی دانید همانند آن است که تعیین تکلیف خودتان را از بنده بخواهید. «رضا پهلوی» بدون حضور در جایگاه سلطنت هیچ امتیاز حقوقی بر افراد عادی ندارد و برعکس امتیاز منفی از نظر عهد شکنی و عدول از تعهدات را هم با خود دارند.

فرزند شاه بودن

در شکوه آقای فرامرز فروزنده، توجه با اهمیتی وجود دارد که اهمیت آن همه مراتب برنامه را تحت الشعاع قرار میدهد و آن اشاره ضمنی به فلسفه پادشاهی است.

اظهارات آقای فروزنده در باب موقعیت پدری خودشان با موقعیت پدری «رضا پهلوی» این توقع را ارائه دادند که چون پدر «رضا پهلوی» پادشاه بوده و پدر آقای فروزنده پادشاه نبوده، بنابراین تنها «رضا پهلوی» است که زمینه صلاحیت رهبری را دارد و باید تکلیف همه را روشن کند.

فرمایشاتشان احساساتی و تبلیغاتی است نه منطقی. هر فرزند شاهی واجد قدرت معنوی و گرایش ملی نیست. آن فرزندی در این موقعیت قرار میگیرد که اولاً فرزند پسر (ذکور) و بزرگ پادشاه باشد و دوم مقام ولیعهدی را بموجب فرمان شاه و تصریح قانون اساسی داشته باشد و سوم اینکه در مقام پادشاهی اعلام وضعیت بنماید.

فردوسی همی میگوید: «چو فرمان یزدان چو فرمان شاه» نمی گوید چو فرمان پسر شاه.

رضا شاه کبیر فرزندانان داشت ولی بزرگترین آنان وضعیت سلطنت را یافتند، نه همه آنان، همه فرزندان پادشاه محترم اند ولی آنکه واجد اعتبار و امانت دار سلطنت و متعلق خاطر و توجه و اعتماد عمومی است آن فرزندی است که جانشین پادشاه گردد.

آقای فروزنده به موضوعی مستمسک شده اند که جای تشکر دارد که سبب این گفتن مختصر فراهم گردید.

ایشان قایل به موقعیتی برای «رضا پهلوی» هستند که در خودشان نیست. این مطلب درست، کلید یک معمای مهمی است که با فرهنگ و ادب و باورهای سنتی و ملی و حتا اسلامی ایرانیان جوشیده است. بهتر است برای معرفی این نیرو به نظریه و مرکز مطالعات بین المللی ماساچوست رجوع کنیم که نوشته شده: «اصول اعتقادی ملت ایران بر دو پایه کاملاً مشخص استوار است؛ یکی سنت کهن پادشاهی و دیگری مذهب تشیع. مظهر شاهنشاهی ایران شخص پادشاه و مظهر اسلام تشیع مجتهد اعظم وقت است و شخص ویا نیروی سومی در جامعه ایران وجود ندارد»

آقای فروزنده حضرتعالی در موقعیت انصاف مطلبی گفتید که کمتر کسی شنیده است؛ گفتید؛ «من نمیتوانم رهبری کنم، چون پدرم شاه نبود» ولی دیگران به این مهم توجه نداشتند و در طول ۳۵ سال گذشته بارها و بارها کسانی ادعای رهبری مبارزه را کرده اند ولی کسی آنها را تحویل نگرفته است. آری رهبری مردم ایران در شکل خاصی است و بدون استفاده از آن شکل نمیتوان از پدیده رهبری مردم ایران استفاده کرد. اکنون که رهبری ایرانیان عملاً غاصبانه در اختیار آخوند است؛ خلاء رهبری شاه کاملاً محسوس است و تنها رهبری شاه است که میتواند به حکمرانی غاصبانه آخوند خاتمه دهد.

سؤال در باره نقشی «رضا پهلوی»

آقای فروزنده با ابهت خاصی این سوال را مطرح کردند که «رضا پهلوی» چه نقشی دارند؟

نقش «رضاپهلوی» ریاست شورایی است که آن شورا نقش بسیار محدود و احصاء شده ای دارد. شورای ملی که نام با مفهوم آن، شورای تجزیه طلبان است، تنها دو نقش ویا هدف دارد؛ یکی زمینه سازی برای تجزیه کشور که با قطعنامه وادعای ۲۰ هزار امضا زمینه سازی لازم برای تجزیه کشور انجام شده است و دومی انتخابات آزاد است که یک خواست بشری وحتا خواست جمهوری اسلامی هم هست. ولی برخلاف انتظار آقای فروزنده خواست انتخابات آزاد هم نیازی به باتوم خوردن ویا کار عملی ندارد، وقصاص قبل از جنایت هم معمول نیست، همانطور که شورای تجزیه طلبان انتخابات ریاست جمهوری را تحریم نکرد، معنای آن رسیدن به خواسته و هدف شورا است و همان رویه نسبت به انتخابات آتی جمهوری اسلامی هم جاری خواهد بود.

آن براندازی جمهوری اسلامی است که نیاز به کار عملی دارد و میدانید در حالیکه شورای تجزیه طلبان ورییس آن قائل به اصالت! شورش ۵۷ (۱۹۷۹) است وجمهوری اسلامی وقانون اساسی وقانون انتخابات آن رژیم هم کسب مشروعیت از انقلاب کرده است، دیگر نمیتوان براندازی جمهوری اسلامی را هدف قرار داد و این قبیل مبارزه با منطق مبارزه دموکراسی موازی نیست.

نمیدانم آقای فروزنده که در شورای تجزیه طلبان مشارکت دارند و آیا قطعنامه شورا را امضا کرده اند ولی میدانم که فعالیت سنگینی برای براه افتادن شورای تجزیه طلبان داشتند. فکر میکنم که این خود ایشان هستند که باید سؤال از شورا و اعلیحضرت را جواب بدهند.